

غدیر در قرآن

گزیده‌ای از مباحث

درسهایی از قرآن

حجت الاسلام و المسلمین

محسن قرائتی

غدیر در قرآن

محسن قرائتی

ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

چاپ: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نوبت چاپ: اول _ زمستان ۸۶

شمارگان: ۵۰/۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۸۱-۲

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از سؤالاتی که جوانان مطرح می‌کنند، این است که چرا نام حضرت علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟

متأسفانه این سؤال ناشی از عدم آشنایی نسل نو با قرآن و معارف آن است، که نمی‌دانند دهها آیه از قرآن کریم درباره حضرت علی نازل شده است و می‌توانند با مطالعه تفاسیر معتبر آن را دریابند.

اصولاً یکی از شیوه‌های قرآن آن است که به جای بیان نام افراد، ویژگی‌های آنان را ذکر می‌کند تا برای دیگران الگو باشند، چنانکه نام حضرت خضر و مؤمن آل فرعون در قرآن نیامده است.

از مجموع آیاتی که راجع به حضرت علی علیه السلام می‌باشد، دو آیه مربوط به ماجرای نصب حضرت به امامت، در غدیر خم است که عبارتند از: آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده.

سوره مائده، به اعتقاد عموم مفسران، در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و لذا این دو آیه که مربوط به جانشینی آن حضرت می‌باشد، در این سوره آمده است.

علاوه بر این دو آیه، روایات بسیاری از یاران پیامبر درباره واقعه غدیر رسیده است که مرحوم علامه امینی نام ۱۱۰ نفر از آنان و نام دانشمندان و مورخان و شاعران بسیاری از شیعه و سنی، که در

را فتح کردند و خانه خدا را زیارت کرده و به مدینه بازگشتند. دو سال دیگر در مدینه ماندند و در سنّ شصت و سه سالگی پیامبر اعلام کرد برای انجام مناسک حج به مکه می‌روم، هر کس می‌خواهد بیاید. جمعیت انبوهی از مدینه و اطراف آن و دیگر مناطق اسلامی به مکه آمدند.

هنگام بازگشت، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» و پیامبر را مامور نمود تا ولایت علی ابن ابی طالب را اعلام کند. لذا پیامبر در منطقه‌ای به نام غدیر خم، دستور توقف داد تا همه رسیدند. اینجا نقطه‌ای بود که راهها از هم جدا می‌شد، یکی به سمت مدینه،

طول ۱۴ قرن گذشته به این موضوع پرداخته‌اند، در مجموعه یازده جلدی الغدیر آورده است. ابتدا گزارش آخرین سفر حجّ پیامبر (حجّة الوداع) را مرور کنیم و سپس آیاتی را که در این واقعه نازل شده است، توضیح دهیم.

گزارش آخرین حجّ پیامبر

پیامبر در چهل سالگی به پیامبری رسید. سه سال مخفیانه و ده سال علنی تبلیغ کرد. بخاطر فشار و تهدید کفار، از مکه به مدینه هجرت کرد. شش سال در مدینه ماند، خواست برود مکه اعمال عمره را انجام بدهد، اما کفار مکه نگذاشتند پیامبر وارد شود و نزدیک بود درگیری پیش بیاید که صلح حدیبیه برقرار شد. دو سال بعد پیامبر و مسلمانان مکه

میان شما به یادگار می‌گذارم: یکی کتاب خدا که واسطه میان پروردگار و شماست، و دیگری خاندان من که خداوند به من خبر داده این دو از هم جدا نشوند، تا در بهشت به من پیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک شوید و دست از دامن آن دو برندارید که گمراه شوید.

آنگاه پیامبر دست علی را گرفت و بلند کرد، آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه او را دیدند و شناختند. در اینجا پیامبر فرمود: «ایها النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟» چه کسی به مؤمنان از خود آنها سزاوارتر است؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند، پس فرمود: خدا،

یکی به سمت یمن و یکی به سمت عراق می‌رفت. پیامبر فرمود: آنها که رفته‌اند، بازگردند و صبر کنید تا آنها که بازمانده‌اند، برسند. هنگام ظهر نماز خواندند و پس از نماز، پیامبر خطبه‌ای مفصل خواند و آنگاه فرمود:

من به زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می‌روم. ای مردم! درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟ همگی با صدای بلند گفتند: گواهی می‌دهیم که تو رسالت الهی را ابلاغ کردی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما نمودی، خداوند ترا جزای خیر دهد.

سپس فرمود: من می‌روم ولی دو چیز گرانقدر در

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...»
پیامبر فرمود: خدا را سپاس که دین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از رسالت من و ولایت پس از من خشنود گشت.

در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و همه، از جمله ابوبکر و عمر، این موقعیت بزرگ را به علی ابن ابی طالب تبریک گفتند:

«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا عَلِيُّ اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» "مبارک باد بر تو، مبارک باد بر تو، ای فرزند ابوطالب! تو مولای من و مولای تمام مردان و زنان با ایمان گشتی.

این بود اجمالی از ماجرای غدیر، و اکنون به تفسیر

مولای من است، و من مولی و سرپرست مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم. سپس فرمود: «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه»: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. سپس دست به سوی آسمان برداشت و چنین دعا کرد:

خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار، یارانش را یاری کن، و آنها که او را ترک کنند، از یاری خویش محروم ساز، حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن. سپس فرمود: حاضران، این خبر را به غایبان برسانند.

خطبه که بیابان رسید، جمعیت متفرق نشده بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را بر پیامبر خواند:

که مربوط به رسالت اوست و او چون رسول است باید آن را اعلام کند.

۲. کلمه (بَلَّغْ) یعنی با جدیت و اهتمام تمام آن را ابلاغ کن و به گوش مردم برسان تا کسی بعداً نگوید این مطلب به ما نرسید.

۳. (مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) یعنی مردم بدانند آنچه پیامبر می‌گوید از جانب خودش نیست، از طرف خداست، خدایی که صاحب اختیار همه است.

۴. (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ) یعنی ابلاغ این موضوع به شکل عملی و در قالب یک مراسم باشد. زیرا قرآن به جای آن که بفرماید: (بَلَّغْ ... وَ إِنْ لَمْ تُبَلِّغْ = بگو ... و اگر نگوئی)، می‌فرماید: (بَلَّغْ ... وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ =

دو آیه نازل شده در این باره می‌پردازیم.

۱. آیه تبلیغ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» مائدة/ ۶۷

ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت به تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن، و اگر انجام ندهی، رسالت او را به انجام نرسانده‌ای و خدا تو را از مردم حفظ می‌کند. خداوند مردمان کافر را هدایت نمی‌کند.

این آیه نکاتی دارد:

۱. عبارت (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ) که در قرآن دو بار بیشتر نیامده، بیانگر آن است که آنچه پیامبر وظیفه دارد آن را به گوش مردم برساند امر مهمی است

از شرّ مردم حفظ کند. البته روشن است پیامبر اسلام از اینکه جان خود را در راه خدا فدا کند، هراسی نداشته است و لذا در تمام جنگ‌ها در صف مقدّم جبهه حضور داشت، بلکه این امر به گونه‌ای بود که پیامبر احتمال می‌داد برخی از مردم آن را نپذیرند و موجب فتنه و درگیری میان مسلمانان گردد که بیش از آنکه به جان پیامبر ضرر رساند، به مکتب او ضربه وارد سازد. و لذا ادامه آیه می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) یعنی خداوند اجازه نمی‌دهد کسانی این امر مهم را انکار می‌کنند، به هدفشان برسند و تهدیدی برای تو و برنامه‌های تو باشند.

بگو ... و اگر انجام ندهی)، یعنی ابلاغِ زبانی کافی نیست، بلکه ابلاغِ فعلی لازم است، باید یک مراسمی باشد و در این مراسم، آنچه را خدا گفته، به مردم اعلام کنی.

۵. عبارت (فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) یعنی آنچه باید به مردم ابلاغ کنی، هم‌وزن رسالت توست، به گونه‌ای که اگر آن را به مردم نرسانی، گویا اصل رسالت پروردگار را به انجام نرسانده‌ای و زحمات بیست و سه ساله‌ات به هدر می‌رود.

۶. جمله (وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) نیز بیان می‌دارد که پیامبر از ابلاغ این امر مهم ترس و هراس نداشته است و لذا خداوند وعده می‌دهد او را

مردم آموخت، این بود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا». پس این امر مهم توحید نیست. قطعاً نبوت هم نیست، زیرا معنا ندارد کسی که حدود دو ماه دیگر رحلت می کند، بگوید: مردم! من پیامبرم! آیا تا آن زمان به مردم نگفته بود: من پیامبرم!

راجع به معاد هم، پیامبر از همان روزهای اول بعثت مردم را از دوزخ هشدار می داد و تمام سوره های مکی خیر از معاد می دهند. پس آنچه پیامبر باید در آخر عمرش اعلام کند، وقوع قیامت نیست.

اما فروع دین: آیا پیامبر (ص) تا دو ماه مانده به رحلتش از نماز نگفته بود؟! و یا آن حاجیان که از

در اینجا سه سؤال مطرح است:

۱. این امر مهم چه چیزی بود که پیامبر تا سال آخر عمرش بیان نکرده بود؟

۲. چه امری بود که اگر پیامبر آن را نمی گفت، زحمات ۲۳ ساله اش به هدر می رفت؟

۳. چه امری بود که پیامبر از گفتنش هراس داشت؟ این مطلب هر چه باشد، جزء دین است، اما از اصول دین یا فروع دین؟ تک تک آنها را بررسی می کنیم تا به نتیجه برسیم.

اصول دین، توحید است و نبوت و معاد. آیا می شود گفت که در این ۲۳ سال، پیامبر (ص) «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را به مردم یاد نداده بود؟! اولین کلمه ای که به

معاد و نماز و روزه هم نیست، اگر آن چیز باشد، توحید هست، نبوت هست، نماز هست، جهاد هست، امر به معروف و نهی از منکر هست، و اگر نباشد، باقی چیزها هم نیست؟

پاسخ: باید بگوئیم آن امر، امامت است. چون اگر امام معصوم بود، توحید زنده است و گرنه به جای خدا طاغوت حاکم می‌شود. اگر رهبر معصوم بود، اهداف نبوت دنبال می‌شود و اگر رهبر معصوم بود، معارف معاد بیان می‌شود.

نکته‌ای لطیف

در آیات قبل و بعد از این آیه نیز عبارت «مَا أَنْزَلَ» آمده است: در آیه ۶۶ می‌فرماید: «مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ»، در آیه ۶۷ فرمود: «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ

مکه برمی‌گشتند تارک الصلاة بودند؟! قطعاً آن مطلب نماز نبود. روزه، جهاد، خمس و زکات هم، هشت سال قبل، یعنی سال دوم هجری قانون آنها صادر شده بود. حج هم مراد نیست، زیرا آنها از مکه برمی‌گشتند. امر به معروف و نهی از منکر نیز بارها در دیگر آیات قرآنی مطرح و بر لزوم آن تاکید شده بود. علاوه بر آن که پیامبر از بیان این امور هراسی نداشت و آن روزی که تنها بود و با بت‌ها و بت‌پرستان مبارزه می‌کرد نترسید، حالا که بین این همه یار و مرید است، بترسد؟

سؤال: با این اوصاف، آن چیست که پیامبر صلی الله علیه و آله تا اواخر عمرش نگفته بود، توحید و

خوب می‌شود. و در آیه دیگر می‌فرماید: اگر کتاب آسمانی را به‌پا ندارید، هویت ندارید و هیچید. و در میان این دو آیه می‌گوید: ای پیامبر! علی را معرفی کن. یعنی کتاب آسمانی و امام معصوم در کنار هم. چنانکه پیامبر در حدیث ثقلین فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی»

۲. آیه اِکمال دین

«...الْیَوْمَ یَسَّ الدِّینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَوْنَ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیناً...» مائده/۳

امروز کافران از دین شما مأیوس شدند، پس از آنان نهراسید و از من پروا داشته باشید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام

رَبِّکُمْ»، و در آیه ۶۸ می‌فرماید: «مَا اُنزِلَ اِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ». این یک امر تصادفی نیست که در سه آیه پشت سر هم، سه تا «مَا اُنزِلَ» آمده باشد. مورد اول و سوم مربوط به کتاب آسمانی است، که مردم باید آن را به‌پا دارند تا از برکات آن در دنیا و آخرت بهره‌مند شوند. و مورد دوم مربوط به رهبری جامعه است که باید از سوی خدا تعیین گردد و پس از پیامبر، در قالب امام سرپرستی جامعه را بر عهده گیرد.

مهندسی قرآن را ببینید، خدا امامت علی بن ابیطالب را گذاشته است بین دو کتاب آسمانی! در یک آیه می‌گوید: کتاب خدا را به‌پا دارید، وضع اقتصادیتان

ایشان در ۴۰ سالگی به پیغمبری مبعوث شد و در ۶۳ سالگی رحلت نمود. در این ۲۳ سال رسالت پیامبر، کدام روز است که این آیه با آن مطابقت داشته باشد.

۱. روز بعثت: اولین روزی است که حضرت به پیامبری مبعوث شد. هنوز اتفاقی نیفتاده است که بگوییم امروز دین کامل شد! مثل این است که روز اولی که دانش آموز به مدرسه می‌رود، معلم به او بگوید: تو امروز فارغ التحصیل شدی!

۲. روز هجرت: هنگام هجرت پیامبر از مکه به مدینه هم، نه دین کامل شده بود و نه کافران مایوس گشته بودند، زیرا از هر قبیله‌ای یک نفر آمده بود تا

ساختم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.

این جملات در میان آیه‌ای قرار گرفته که آغاز و پایان آن مربوط به خوردنی‌های حرام همچون گوشت مردار و خوک است. اما روشن است بیان این مطالب که قبلاً نیز در قرآن آمده بود: (در سوره های انعام، بقره و نحل)، حرف تازه‌ای نیست و موجب اکمال و اتمام دین نمی‌شود، بلکه برخی چیزها باید تکرار شوند تا مؤثر واقع شوند.

اما این چه روزی است که دارای چنین ویژگی‌های مهمی می‌باشد؟

روزهای عمر شریف پیامبر اکرم را بررسی می‌کنیم.

دهنده راه او باشد.

۵. روز نصب امام: روشن است هیچ موضوعی نیست که مایه ناامیدی کامل دشمنان گردد، جز تعیین جانشین، آن هم جانشینی همچون علی ابن ابی طالب که شجاعت و زکاوت او مورد پذیرش همه، از دوست و دشمن بود. و این امر در روز هجدهم ذی الحجه در سرزمین غدیر خم اتفاق افتاد و حضرت علی علیه السلام به امامت مسلمین منصوب گردید. کسی که امام خمینی درباره اش فرمود: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کاری نمی کرد و فقط یک علی علیه السلام تربیت می کرد، کافی بود.

پیامبر را بکشند. و پیامبر علی ابن ابی طالب را در جای خود نهاده بود. پس از آن نیز جنگ های بسیاری به راه انداختند.

۳. روز پیروزی: مسلمانان در برخی جنگ ها پیروز می شدند و در برخی شکست می خوردند. آنجا که شکست می خوردند کفار امیدوارتر می شدند و آنجا که پیروز می شدند دشمن مأیوس نمی گشت و در صدد حمله ای دیگر برمی آمد.

۴. روز فتح مکه: گرچه با فتح مکه، کافران از غلبه بر پیامبر اسلام مأیوس شدند، اما امید داشتند با مرگ پیامبر، مسلمانان دچار ضعف گشته و آنان غالب گردند، زیرا پیامبر پسری نداشت که ادامه

بر همه ادیان غالب شده و کره زمین را خواهد گرفت. اما کدام اسلام؟ این آیه می‌فرماید: اسلامی که کره زمین را فرامی‌گیرد، اسلامِ غدیر خم است، زیرا در آیه غدیر خم فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» یعنی اسلامی را که در غدیر خم کامل کردم، به عنوان دین برای شما پسندیدم. آن وقت راجع به آینده جهان می‌گوید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» (نور/۵۵) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین

نکات لطیف

۱. قرآن در سه مورد می‌گوید: در آینده نعمت را بر شما تمام خواهم کرد. یک جا پس از تغییر قبله است که می‌فرماید: «وَ لِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۵۰) در فتح مکه نیز می‌گوید: «وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» (فتح/۲) در پایان آیه کسب طهارت برای نماز نیز می‌گوید: «وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» (مائده/۶) اما در آیه غدیر خم می‌فرماید: «أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» نعمتم را بر شما تمام کردم. یعنی با نصب امام، نعمت الهی بر مردم کامل شد.

۲. سه مرتبه در قرآن آمده است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه/۳۳، فتح/۲۸، صف/۹) یعنی اسلام

می‌گوییم: شما که قیام مهدی را قبول دارید، و می‌گویید امام با نظر مردم انتخاب می‌شود، خوب رأی بدهید و مهدی را مشخص کنید. می‌گویند: نه، مهدی را باید خدا تعیین کند. می‌گوییم: چطور شد اولین امام را شما تعیین کردید، آخرین آنها را خدا تعیین کند؟ اگر امامِ جامعه را باید خدا تعیین کند، هم اولش با خداست، هم آخرش. شما به امام اول که می‌رسید، می‌گویید: مردم جمع شدند و بزرگان اجماع کردند و خلیفه انتخاب شد، می‌گوییم: اگر اولی را رأی دادید، رأی بدهید و یک مهدی انتخاب کنید! چطور تعیین آخرین حاکم جهان به عهده خداست و اولین آنها به عهده مردم؟

جانشین [خود] قرار دهد، ... و آن دینی را که برایشان پسندیده است برای آنان مستقر کند. در غدیر خم می‌گوید: «رَضِیتُ» و در مورد حکومت بر زمین می‌گوید: «ارْتَضِیْتُ»، ریشه هر دو یکی است. پیداست مکتبی که می‌تواند همه دنیا را زیر پرچم خودش جمع کند، مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

۳. نکته لطیفی از یک طلبه جوان یمنی یاد گرفتیم. این یمنی می‌گفت سنی و شیعه همه قبول دارند که در آخر الزمان فردی از نسل پیامبر قیام می‌کند که نامش مهدی است و جهان را از ظلم و جور پاک ساخته و حکومت عدل اسلامی را برپا می‌سازد.

دادم، ابراهیم گفت: از ذریه و نسل من نیز امام قرار ده، خدا فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عهد من به ظالم نمی‌رسد. یعنی هر کدام از فرزندان تو که ظالم باشند، به مقام امامت نمی‌رسند. پس امامت عهد خداست و عهد خدا مشورتی نیست، امر مردم مشورتی است. در جای دیگر هم می‌فرماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره/۴۰) شما به عهد من وفا کنید، من هم به عهد شما وفا می‌کنم. اگر شما آن امامی را که من گفتم پیروی کردید، من هم به پیمانی که با شما دارم وفا کرده و شما را در دنیا سعادت‌مند کرده و در آخرت به بهشت جاودان خواهم برد.

اصلاً تعیین امام، کار خداست نه مردم. قرآن می‌گوید: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (قصص/۶۸) پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان [در این امور] اختیاری ندارند.

البته قرآن در جای دیگر می‌گوید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) «أْمُرْهُمْ» یعنی کارهایی که مربوط به مردم است، باید به صورت شورا انجام شود، اما امامت، «أْمُرْهُمْ» نیست، بلکه «أْمُرُ اللَّهِ» است، کار خداست. خداوند وقتی حضرت ابراهیم را امام کرد، فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/۱۲۴) من که خدا هستم، تو را امام مردم قرار

فکری کنیم و چاره‌ای بیندیشیم. ما در زمان غیبت امام معصوم بسر می‌بریم و وظیفه داریم از کسانی که آن حضرت مشخص فرموده تبعیت کنیم. عالمان پرهیزکار، خیراندیش و به دور از هوی و هوس که امام زمان علیه السلام ولایت جامعه را به آنها سپرده است.

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب/۳۶) هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و رسولش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر که خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

وقتی خداوند می‌گوید: پس از پیامبر، علیّ امام جامعه است، دیگر کسی نمی‌تواند بگوید انتخاب خلیفه با ماست. و امروز نمی‌توان گفت این یک امر تاریخی بود که گذشته است و ما باید خودمان